

یک زمانی، برخی روستائیان و ساکنان شهرهای کوچک، از محل زندگی خود به کلانشهرها مهاجرت می‌کردند تا با کسب درآمد بیشتر، تکانی به زندگی خود و خانواده‌شان بدهند. این روند همین‌طور تا سال‌ها ادامه داشت و معاش مردم هم می‌گذشت. سال ۱۳۹۹ با این‌که گرانی‌ها هنوز به شکل فعلی افسار پاره نکرده بود، یکی از نمایندگان مجلس درگفت‌وگو با خبرگزاری مهر از وجود ۱۳ میلیون حاشیه‌نشین در کشور خبر داد. ۱۷ ماه بعد یعنی در بهمن سال ۱۴۰۰ مجتبی یوسفی عضو کمیسیون عمران مجلس گفت ۲۰ میلیون حاشیه‌نشین در کشور داریم و تقریباً یک چهارم جمعیت ایران در حاشیه زندگی می‌کنند. این یعنی در فاصله تنها کمی بیشتر از یک سال، عواملی دست به دست هم دادند تا هفت میلیون نفر به جمعیت حاشیه‌نشینان اضافه شود. سال ۱۴۰۰ که آمد، غول گرانی با تورم بیش از ۴۰ درصد خودی نشان داد، با وجود چنین تورمی، آن تعداد مهاجرانی که به امید دست و پا کردن یک زندگی بهتر راهی شهرهای بزرگ شده بودند، میدان را خالی نکرده و حاشیه شهر را به عنوان محل جدید زندگی خود انتخاب کردند. سال ۱۴۰۱ هم اوضاع اقتصادی کشور باز هم تعریفی نداشت. نرخ ۴۶٫۵ درصدی تورم، چنان گرد و خاک عجیبی به پا کرد که دود آن علاوه بر چشم مهاجران به چشم ساکنان خود کلانشهرها هم رفت و برخی از آن‌ها به دلیل افزایش شدید قیمت خانه، بالا رفتن ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی اجاره‌ها، افزایش هزینه‌های خورد و خوراک و سایر امکانات رفاهی، عطای ماندن در شهر را به لقایش بخشیدند و حاشیه‌نشین شدند. برخی از پایتخت‌نشینان هم چنان با تورم نقرداغ شدند که چاره‌ای جز مهاجرت به مناطق جنوبی و حاشیه‌ای شهر نداشتند. تا جایی‌که به گفته بیت‌ا. ستاریان کارشناس مسکن و عضو هیات علمی دانشگاه تهران، از مدت‌ها پیش و سالانه در کلانشهرها، حدود ۴ درصد به حاشیه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ افزوده می‌شود که این رقم در دنیا، کمتر از یک درصد است، اما افزایش سالانه ۴ تا ۵ درصد حاشیه‌نشینی در تهران، یعنی فاجعه کامل. این یعنی شهر بعد از ۲۰ سال دو برابر بزرگ شده و حاشیه‌نشینی تهران با گذشت این مدت، برابر با خود این کلانشهر می‌شود. تورم یک طرف داستان است، اما طرف دیگر اتفاقاتی است که با کوچ به نقاط حاشیه‌ای شهر نصیب ساکنان جدید آن می‌شود.

گزارش ویژه

تپش

۵ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۲۰

کاذب برونند که موجب فساد در بهداشت قضایی و بهداشت سلامت خواهد شد.»

او معتقد است، به دلیل وجود حاکمیت ضعیف قانون در حاشیه شهرها، نوعی «آناشیزم هنجاری» و خودمختاری حاکم می‌شود که در آن همه چیز دچار اشکال است. از محیط زیست گرفته تا دسترسی به امکانات بهداشتی و حتی آموزشی. تا حدی که به گفته او، حتی معلمان هم میلی به حضور در این مناطق ندارند: «در چنین محیطی انتظار رویش گل نداشته باشید، چون گل در گلستان رشد می‌کند نه در شوره‌زار و سنگلاخ. البته این داستان از قبل انقلاب هم وجود داشت و بعد از انقلاب هم وجود دارد.

حالا اگر بگویم این مساله افزایش پیدا کرده است، به پرقبای مدیران کشور برمی‌خورد که آقای دکتر نجفی‌توانای جرم‌شناس و آسیب‌شناس چنین صحبتی را مطرح می‌کند.

خب من یک حرف می‌زنم. یا آقا زاده‌های تان را به آن مدارس ببرید یا خودتان به این نقاط تشریف ببرید و ببینید چه خبر است. اگر یک ساعت دوام آوردید بعد بگویم ما مدیران مسلط در جامعه هستیم. نکته دیگر این‌که ما اخیراً با مهاجرت معکوس مواجه هستیم. یعنی بسیاری از کارمندان و تحصیلکرده‌گانی که سطح درآمدشان ناچیز است و یا بیکار هستند، آرام آرام ابتدا منطقه مسکونی خود را تغییر دادند، سپس سفره‌شان را کوچک کردند، بعد در کنار آن به انجام کارهای دیگری رو آوردند و فرزندان‌شان را از نظر تربیتی دچار محرومیت کردند. پس از آن، به حاشیه شهر، شهرهای اطراف و اقمار رفتند و دست آخر به روستا برگشتند.

وقتی امکانات افراد به حداقل می‌رسد، اما نیازهای‌شان همچنان پابرجاست، چاره‌ای جز محدود کردن انتظاراتش ندارد.

امروزه درصد درگیری‌ها و جرم در محیط روستایی به دلیل کمبود آب، گرانی و اختلاف بر سر زمین به قدری شده که گاهی خواهر با برادر و فرزندان با یکدیگر درگیر می‌شوند. در کنار این، صدمات بدنی، سرقت و کم‌فروشی افزایش پیدا کرده است. کم‌فروشان و معتادان متعلق به طبقه فقیر جامعه هستند. البته این نکته را هم بگویم که این قاعده فقط مربوط به کشور ما نیست و با توجه به مطالعاتم، در سایر کشورها هم مجرمان عمدتاً مربوط به طبقه محروم جامعه بودند. در آمریکا بیشترین آمار جرایم متعلق به جامعه سیاهپوستان است.

پرتغالی‌ها در فرانسه و ترک‌ها در کشور آلمان بیشترین جرم را مرتکب می‌شوند.

ایرانی‌ها در اوایل انقلاب، بیشترین جرم را در اروپا مرتکب می‌شدند. این یک قاعده کلی است، اما شدت و ضعف آن فرق دارد. در هر صورت، چون ایده آل آمریکایی یا اروپایی باعث ایجاد نیازهای کاذب شده، افراد با درآمد خود قادر به تامین نیازهای کاذب خود نیستند و در نتیجه نیازهای حداقلی تامین می‌شود. بخش مهمی از بزه‌کاران آمریکا و اروپا از میان محرومانی هستند که من آنها را «محرومان نیازهای کاذب» نامگذاری کرده‌ام. در ایران، ما با محرومان نیازهای کاذب و واقعی مواجه هستیم و جرایم افزایش پیدا کرده که در واقع، با بی‌تدبیری برخی مدیران ما در افزایش قیمت بنزین، افزایش و تک‌نرخ کردن ارز، ایجاد مشکلات اقتصادی و تعطیلی کارخانه‌ها بستری فراهم شد که آمار نیازمندان افزایش پیدا کند.»

افزایش ارتکاب جرم

این جرم‌شناس در بحث بعدی خود، جرم و آمارهای افزایشی مربوط به آن را پیش می‌کشد. به گفته او، آمار افزایش جرم اولی‌ها پیداد می‌کند و نقش جوانان در ارتکاب جرم رو به افزایش است: «جرم در خانه، مغازه و رستوران افزایش پیدا کرده است. سطح گرانفروشی و احتکار بالاست. به مصداق قاعده شرعی که می‌فرماید فقر که می‌آید، کفر و بی‌دینی و ارتشا و ارتداد و اختلاس و رانت و آقا زادگی

و فساد هم افزایش پیدا می‌کند. شرایط اقتصادی باعث شده تا ما شاهد مهاجرت نخبگان، پزشکان، متخصصان حوزه‌های مختلف و حتی کودکان و نوجوانان از این کشور باشیم.

مسئولان به این موضوع توجه دارند و می‌دانم برای حل معضل برنامه دارند. اما شاید استفاده از مدیران ضعیف و ناکارآمد وضعیت را به اینجا رسانده که معتقدم باید یک خانه تکانی مدیریتی اساسی در کشور انجام شود. در کشور، ما با جرایم جدیدی مثل فروش اعضای بدن، فروش کودکان، کودک همسری، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی در میان نوجوانان، سرقت از خانه، سرقت از والدین و همکلاسی‌ها و ولگردی در خیابان‌ها روبه‌رو هستیم.

این‌ها از جمله جرایمی است که در کشور ما رو به افزایش است و افزایش هم پیدا خواهد کرد، مگر این‌که با یک آسیب‌شناسی جدید و با استفاده از متخصصان کاربرد و نه افراد صرفاً بله قربان‌گو و بی‌سواد معضل را حل کنیم.

امیدوارم خداتوفیق دهد تا مدیران مادر چارچوب شایسته‌سالاری، تکانی به خودشان داده و شرایط را برای خروج مردم از این وضعیت و بهبود اوضاع فراهم کنند. حل مشکلات جامعه به افراد متفکر، غیروابسته به زر و زور، دارای عقلانیت علمی، با استقلال فکری و رها از رانت نیاز دارد، در غیر این صورت، این ره که تو می‌روی به ترکستان است.»

